اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**یک نکته‌ای را چون دیروز عرض کردم یک توضیح خیلی مختصری راجع به آن ، مختصر ما همیشه مطول می‌شود عرض کردیم مرحوم صدوق در بیان اسنادات حماد و حریز شاید مثلا یک مقدار اصلا دقیق نباشد اما در متن این نکته‌اش را عرض کنم خدمتتان مشکل کاری که با مرحوم صدوق و غیر صدوق از این باب مرحوم شیخ طوسی هم این را داریم به یک جهتی نمی‌خواهیم دیگر حالا وارد بحثش بشویم این دقت خاصی را که مخصوصا بزرگان حدیث کسانی که در حدیث شناسی مستقلا کار کرده بودند آن را گاهی به کار نبردند .**

**همین عبارتی که دیروز از مرحوم ابن نوح خواندیم حالا دیروز کامل نخواندند راجع به کتب حسین بن سعید ایشان می‌گوید پنج نسخه دارد کتاب حسین بن سعید یک نسخه‌اش را که نقل می‌کند مثلا می‌گوید این دو راه دارد این نسخه‌ی دیگر هم دو راه دارد این طوری راه‌هایش هم می‌گوید .**

**آن وقت می‌گوید وقتی می‌خواهی نقل بکنید دقت بکنید از هر نسخه‌ای را که می‌خواهید نقل بکنید دقیقا مشخص بکنید و از راهش هم مشخص کنید ، هم به اصطلاح کلمه‌ی روایت را به کار می‌برد و هم نسخه این مثل این می‌ماند که بگوییم مثلا کتاب وسائل الشیعه دو تا چاپ دارد یک چاپ قم یک چاپ فرض کنید مثلا نجف ، با چاپ قم دو موسسه یا دو شخص آن را تحقیق کردند ، تحقیق فلانی و چاپ نجف هم مثلا دو نفر تحقیق کردند شما وقتی می‌خواهید نقل کنید دقیقا اسم آن چاپ و اسم آن شهر و اسم آن نسخه را دقیقا ببرید مثلا چاپ قم تحقیق فلان این دقت‌های**

**ابن نوح می‌گوید وقتی می‌خواهید نقل بکنید از حسین بن سعید این طور با دقت و ، الان عملا ما این را نمی‌بینیم و مرحوم صدوق هم اینجا در حماد اگر نگاه بکنید ما کان فیه عن حماد یا ما کان فیه عن حریز به حماد که بخواهد طریق خودش را بگوید اول که نقل می‌کند حدود 4 – 5 نفر حسن بن ظریف و فلان و فلان جمیعا عن حماد این خوب درست است ایشان آورده در مشیخه طریق را لکن ما الان نمی‌دانیم ایشان وقتی از حماد نقل می‌کند از 5 تا نسخه هست ، در تمام اینها موجود بوده یا نه فرض کن من حیث المجموع مجموعه‌ی آنچه که از کتاب حماد می‌آورد ، دقت کردید این نکته را دقت کردید ؟ اینها را نکرده این که ما می‌گوییم مرحوم صدوق آن قدر دقیق نیست.**

**الان مثلا ما کان فیه مشیخه عن حماد را بخوانید مثلا اینجا یکی‌اش ابراهیم بن هاشم بود بعد از آن پنج تا بعدش هم جناب یعقوب بن یزید مشخص نکرده که اگر از حماد نقل بکند از نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم است یا نسخه‌ی یعقوب بن یزید اینها را مشخص نکرده است .**

**یکی ا زحضار : ضربه نمی‌زند به روایتش .**

**آیت الله مددی : نه حالا عرض می‌کنم ، چون می‌گویم این نکات گفته نشده اقلا خود من اینها ر ا تذکر بدهم .**

**و لذا یک نکته این است یک نکته‌ی اینجا که هست این بود که مثلا می‌گوییم دقیق نیست مراد ما از دقیق نیست مرادمان این است روشن بشود کاملا توضیح داده نشده که وقتی ایشان 5 – 4 تا طریق می‌آورد آیا در همه‌ی نسخ هست یا در بعضی‌هایش بوده یکی‌اش در این نسخه است یکی‌اش در آن نسخه من حیث المجموع حماد از اینهاست این روشن شد .**

**یکی از حضار : و ما کان فیه عن حماد بن عیسی فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن سعد بن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم و یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی الجهنی و رویته عن ابی رضی الله عنه عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن حماد بن عیسی**

**آیت الله مددی : این هم یکی ، یکی از طریق سعد یکی هم**

**یکی از حضار : نداشت که فرمودید**

**آیت الله مددی : نه یک جای دیگر ما کان فیه عن زراره بعدش می‌گوید یک جای دیگر که از زراره است یک جای دیگر و ما کان فیه عن زراره بیاورید ، حریز را هم بیاورید ، ما کان فیه ، اولا ما کان فیه عن زراره را بیاورید دقت کردید ؟**

**حالا مثلا این دو تا نسخه یکی نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم ، تازه نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم را از دو راه نقل می‌کند اینها را دقیق نگفته مشکل کاری که ما داریم با ایشان اینها را دقیق نگفته است البته عرض کردم حالا تا ایشان بیاورند و مرحوم شیخ طوسی هم همینطور یعنی اختصاص بفرمایید**

**یکی از حضار : و ما کان فیه عن حریز بن عبدالله فقد رویته عن ابی و محمد بن الحسن رضی الله عنهما عن سعد بن عبدالله والحمیری و محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید و علی بن حدید و عبدالرحمن بن ابی نجران الحماد بن عیسی جهنی**

**آیت الله مددی : ببینید سه نفر را اسم برد .**

**عن حماد عن حریز تصادفا نسخه‌ای که ما الان زیاد داریم هیچ کدام نیست نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم عن حماد است آن که الان در قم معروف است هیچ کدام از این سه نفر نیست .**

**یکی از حضار : بعدش هم دارد و رویته ایضا عن ابی و محمد بن الحسن و محمد بن موسی المتوکل رضی الله عنهم عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن علی بن اسماعیل و محمد بن عیسی**

**آیت الله مددی : ببینید عن علی بن اسماعیل این علی بن سندی به او می‌گویند ، علی بن اسماعیل این علی بن سندی است توثیق خاصی ندارد در نجاشی در کشی دارد علی بن اسماعیل یک ، این پسر عموی احمد اشعری است چون آقایان دقت ، رجالی‌ها آقای خوئی هم یک بحثی کرده بود که این کیست و فلان ملتفت نشدند ایشان علی بن اسماعیل بن عیسی ، عیسی عبدالله اشعری پسر عموی احمد بن محمد بن عیسی ، چون عیسی دو تا پسر داشته اسماعیل یکی هم محمد ، ایشان علی بن اسماعیل بن عیسی یعنی احمد بن محمد بن عیسی ایشان پسر عموی احمد اشعری است در کتب ما یعنی در کتب مثل نجاشی و شیخ اسمش برده نشده مرحوم کشی از استادش نقل می‌کند که ایشان ثقه است ایشان یکی از چهره‌هایی است که رفته عراق و میراث‌های عراق را**

**اسم ایشان هست اما می‌گویم به اسم علی بن سندی هم بیشتر معروف است همین شخص است دو نفر هم برادرند محمد بن سندی و علی بن سندی اینهایی که در این رتبه هستند یکی دیگر هم دارند صالح بن سندی یک چهارم هم دارند چهار نفر هستند که اینها نقل می‌کنند و کارشان نقل میراث است خیلی توضیح داده نشده راجع به اینها علی بن سندی .**

**سندی هم عرض کردم ظاهرا مثلا ایشان چون اشعری است حالا شاید بعضی از این اشاعره مثلا مادرهایشان کنیز بودند هندی بودند سندی بودند شبیه گندمگون و پر رنگ بودند سندی به آنها می‌گفتند و الا اسمش اسماعیل است سندی به لحاظ ظاهر شکلش به اینها می‌گفتند سندی مثل ابان بن محمد ، سندی بن محمد البزاز که از اجلاء هم هست اسمش ابان است سندی هم به او می‌گفتند این را ما داریم یکی دو تا نداریم افرادی که اسمشان اسم دیگری است لکن سندی ، سندی به لحاظ رنگ صورتشان مثلا .**

**یکی از حضار : ... علی بن اسماعیل و محمد بن عیسی و یعقوب بن یزید و الحسن بن ظریف عن حماد بن عیسی عن حریز بن عبدالله**

**آیت الله مددی : خوب تصادفا در این اسم ابراهیم بن هاشم نبود دقت کردید ؟ چند نفر را ، معلوم می‌شود این کتاب حماد یا حریز خوب نسخ متعدد در قم داشته صدوق حواسش هست دیگر ، دقت کردید ؟**

**فق مشکل کار چیست وقتی ما می‌گوییم دقیق نیست یعنی روایاتی را که آورده معین نکرده از کدام نسخه است .**

**یکی از حضار : اینجا که فرمودید کلهم عن حماد بن عیسی**

**آیت الله مددی : کلهم عن حماد بن عیسی عن حریز**

**یکی از حضار : بن اعین فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن عبدالله بن جعفر ، محمد بن عیسی ، حسن بن ظریف و علی بن اسماعیل بن عیسی کلهم عن حماد بن عیسی**

**آیت الله مددی : کُلُهم نخوانید دیگر کُلِهم بخوانید دیگر کلهم عن ، روشن شد ، مراد من روشن شد ؟**

**یک مشکل کار آن وقت یک نکته‌ای که در اینجاست ، یک نکته‌ی اینکه دائما ما دیروز می‌گفتیم از نسخه‌ی یعقوب بن یزید است و کلینی مثلا با اینکه این نسخه در قم بوده از او نقل نکرده یا در روضه یکی از او نقل کرده و شیخ هم ظاهرا یک جا در تهذیب یک جا از یعقوب بن یزید از حماد نقل می‌کند و الا ندارد ، این توضیحش را هم عرض بکنم یک مطلبش این دو تا مطلب ،**

**اما مطلب اول این یک نکته‌ی کلی است یعنی آقایان باید توجه داشته باشند این که ما به حدیث از یک زاویه نگاه بکنیم این خیلی تاثیر دارد در برخورد ما با حدیث و در برخورد ما با آن علم خیلی تاثیر گذار است این که بگویند تعدد العلوم بتعدد الموضوعات و تعدد الموضوعا تعدد الحیثیات ، حیثیات در اینجا فقط آن قید نیست ، آن اهداف و آن دیدگاه‌هایی که دارند مثلا مرحوم آقای بروجردی می‌فرمودند وسائل اختلاف متون احادیث را نیاورده مثلا در کافی چطور است در تهذیب ، یک حدیثی را از کافی نقل می‌کند می‌گوید و رواه الشیخ باسناده مثله و نحوه حالا بعضی‌ها بین مثله و نحوه فرق می‌گذارند حالا اگر بر فرض هم بین این دو تا فرق باشد الان آنچه که در تهذیب است با آنچه که در کافی است نه مثله است نه نحوه است گاهی نیم سطر با هم اختلاف دارند .**

**لذا آقای بروجردی یکی از اشکالاتشان که منشاء شد جامع الاحادیث شیعه را بنویسند این بود که به بیان ایشان نقل می‌کنم یکی از شاگردان ایشان که مرحوم صاحب وسائل حدیث را از زاویه‌ی فقه نگاه کرده از زاویه‌ای که فتوا به آن داده بشود در زاویه‌ی فقه بیشتر در بین شیعه عمل اصحاب مهم است نه متن حدیث ، در بین اهل سنت متن حدیث مهم است آنها عمل ندارند دقت کنید ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، مثلا اصحاب شافعی بگویند نه ما فتوای ما این است نه متن روایت را نگاه کردند طبق متن روایت لذا ممکن بود که حتی ابو حنیفه یک چیز بگوید شاگردش ابو یوسف چیز دیگر بفرمایند زیاد دارند اصلا آنها متعارفشان است و قال ابو حنیفه و قال ابو یوسف و قال محمد ، محمد هم محمد بن الحسن الشیبانی است .**

**غرض این را ما نداریم اشتباه نداریم بین ما و بین آنها ، ما نداریم که قال الامام الصادق و قال زراره ما اینطور حرف ، چنین چیزی نداریم اصلا که امام صادق با زراره ، امام صادق با محمد ، روشن شد چه می‌خواهم عرض کنم ؟**

**در میان شیعه فتوا تابع عمل اصحاب بود و تلقی اصحاب و برخوردی که اصحاب با فقه داشتند اما در میان اهل سنت تابع حدیث بود دقت می‌کنید ؟ متن حدیث بود ممکن بود شافعی یک فتوا را بدهد بعد یک نفر که از فقهای شافعی است خودش اشکال بکند که شیخنا این مطلبی که شما گفتید قابل قبول نیست چون در متن روایت این جور است این جور نیست که شما نقل کردید دقت می‌کنید ؟**

**عرض کردم ابن جوزی در کتاب الموضوعات خودش حنبلی است اصلا ایشان و عرض کردم اشد درجات ضعف نزد اهل سنت این است که بگویند موضوعٌ یعنی کذاب ، کذب . لذا یک اصطلاحی دارند که لا یحکم بالوضع الا ائمة الشأن نه اینکه هر بچه طلبه‌ای بیاید بگوید موضوعٌ ، زمان ما الان این متعارف شده است می‌گوییم این حدیث کذابٌ ، موضوعٌ ، مطلوبٌ این نیست نزد اهل سنت این نیست نه چون اعلی درجات ضعف است آن وقت این باید اطمینان پیدا کند که حدیث قطعا از رسول الله نیست هیچ سندی و هیچ راهی به رسول الله ندارد و این جعل شده است .**

**لذا می‌گویند لا یحکم بالوضع الا ائمة الشأن باید یک کسی امام فی الحدیث باشد تا بتواند بگوید این موضوعٌ و لذا عرض کردیم این کتاب سیوطی اللآلئ المصنوعة فی تلخیص کتاب موضوعات ابن جوزی ، فی الاحادیث الموضوعة این کتاب ابن جوزی را تلخیص کرد، عده‌ای از جاها این طور اشکال می‌کند مثلا می‌گوید حدیث فلان قال موضوع وضعه فلان سیوطی اشکال می‌کند نه فقد رواه فلان ورواه فلان ورواه فلان می‌خواهد بگوید ضعیفٌ نمی‌خواهد بگوید موضوعٌ چند تا شاهد دیگر هم برایش می‌آورد می‌گویند بگویید**

**مثل همین حدیث طلب العلم فریضة علی کل مسلم در موضوعات آمده که این موضوع است حدیث طلب العلم فریضة علی کل مسلم ، سیوطی در اللآلئ المصنوعة می‌گوید نه ضعیفٌ ، این فرق است . ما الان ، بچه طلبه‌های ما مراد از بچه طلبه‌ها بزرگان است ها ، بچه طلبه‌های ما زود می‌گویند این حدیث موضوع است این حدیث مجعول است و این راهی نبوده که می‌رفتند حساب داشته حساب و کتاب داشته است ، این اصطلاحات هم حساب داشته است .**

**لذا آقای بروجردی فرمودند که ایشان وسائل الشیعة را بر اساس فقه نوشته است اما ما حدیث را جمع بکنیم بر اساس حدیث این دو تا دیدگاه است و لذا اسم کتاب بود ، اسم دقیق کتاب وسائل الشیعة حالا معروف به وسائل است ، اسم دقیقش تفصیل وسائل الشیعة لتحصیل مسائل الشریعة اسم کامل کتاب این است ، آن بر اساس فقه نوشته است وقتی بر اساس فقه نوشت دیگر خیلی دقت در متن و اینها نیست چون مهم نیست فتواست .**

**یکی از حضار : این نیم سطر خیلی تاثیری ندارد در فتوا**

**آیت الله مددی : آها در فتوا ، احسنت روشن شد ؟**

**اما ایشان نظرش این است که نه ما باید حدیث را اصلا بررسی بکنیم ببینیم وضع حدیث چیست ، خود بنده هم عرض کردم سابقا از کلمات قصار بنده : آقایان محدثین بحث اختلافی که در احادیث هست متعرض شدند لکن به عنوان علل الحدیث آنها نظرشان روی حدیث است خوب دقت بکنید علل بیماری است جمع علت بیماری ، یکی از بیماری‌های حدیث این است که متعارض باشد لکن اختلاف است چون ناظر به خود حدیث است اما در اصول که آمده اسمش شده تعارض الاحادیث ، فرق بین**

**لذا اگر شما از زاویه‌ی حدیثی نگاه کنید می‌گویید اختلاف**

**یکی از حضار : اختلاف هم هست تعارض هم هست**

**آیت الله مددی : اصلا اختلاف ربطی ندارد ممکن است یکی‌اش حجت باشد گاهی هر دویش حجت نیستند اختلاف روشن شد دقت بکنید .**

**اما کلمه‌ی تعارض فرع حجیت است اصلا نه تازه یکی‌اش حجت باشد هر دو باید حجت باشند اصلا تعارض فرع حجیت تعبدی است یعنی شما باید حجیت تعبدی را قبول بکنید دقت کردید چه می‌خواهم بگویم حالا که حجیت تعبدی را قبول کردید هر دویشان با هم معارضند هر دویشان و الا اگر یکی‌شان را حجت دانستیم و دیگری ضعیف بود نمی‌گویید تعارض می‌گویید معارض ، یعارضه باب تفاعل نمی‌گویید ، اصلا باب تفاعل یعنی به اصطلاح به فارسی می‌گوییم شاخ به شاخ شدن ، یعنی هر دو در عرض هم قرار بگیرند یا به آن معنایی که عرض کردم آن وقت لذا قوام باب تعارض این است که هر دو حجت باشند اصلا قوامش به این است که هر دو حجت باشند .**

**پس اگر بخواهیم در اصول بنویسیم می‌نویسیم تعارض ، اگر بخواهیم در حدیث بنویسیم می‌نویسیم اختلاف حدیث و لذا عرض کردیم اولین کتابی که ما داریم یونس بن عبدالرحمن اسمش اختلاف الحدیث است ، یک تعبیر دیگر هم دارد چون بین فهرست شیخ و نجاشی اختلاف است علل الحدیث هر دویش درست است ، این زاویه‌ی حدیثی نگاه کرده است . پس این مطلبی که مرحوم آقای بروجردی فرمودند این را دقت بکنید .**

**مرحوم صدوق نظرش زاویه‌ی دیدش زاویه‌ی قبول مشایخ است قبول در قم است لذا خیلی مهم نیست نسخه‌ی این باشد یا نسخه‌ی آن باشد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، اما در مثل بغداد مثل ابن نوح این اصلا کارش حدیث شناسی است کارش نسخه شناسی است یعنی کارش اساسا مقابله‌ی نسخ مثل کسانی که فهرست کتب می‌نویسند خوب آقایانی که فهرست نمی‌نویسند کار ندارند می‌گویند فی الوسائل کذار آن آقایانی که فهرست می‌نویسند دقیق می‌نویسند فهرست چند تا چاپ دارد چاپ فلانی ، چاپ فلانی ، این چاپ دارای انتقاداتی است اینها را علمایی که کارشان فقه است اصلا متعرض نمی‌شوند این زوایای بحث فرق می‌کند پس این اشکال به مرحوم شیخ صدوق وارد نیست چون شیخ صدوق**

**و لذا ما دقت ، ما تعبیر نکردیم تسامح این را من گاهی می‌گویم تسامح ، این تسامح هم تسامح درش شده مبناست این نه تسامح ما این را اسمش برای احترام به ایشان گذاشتیم دقت نشده ، خیلی تعبیر دقت نکردند روی این جهت نه اینکه بخواهیم به ایشان اشکال بکنیم ما که می‌خواهیم حدیث را به لحاظ خود حدیث بررسی بکنیم با مشکل برخورد می‌کنیم مخصوصا روی مبانی فهرستی که ما پیش گرفتیم به این مبانی**

**مثلا ما می‌بینیم ابن نوح کاملا با دقت بررسی می‌کند نه اینکه با دقت آخرش هم می‌گوید و ینبغی ان لا تحمل الروایة علی روایة ولا نسخة علی نسخة ، اصلا تأکید می‌کند به نجاشی به شاگردش که اگر می‌خواهی نقل کنی با دقت باید نقل کنی از فلان نسخه‌ی حسین بن سعید به فلان روایت ، روایت یعنی روایت احمد اشعری مثلا نسخه‌ی فلان این نسخه‌ها را هم باید معین بکنیم .**

**یکی از حضار : ان لا یقع فیه اختلاف**

**آیت الله مددی : ها ببینید چقدر دقیق است ، و ینبغی اولش بخوانید قبلش یک سطر قبلش وینبغی ان لا تحمل روایة علی روایة ولا نسخة علی نسخة**

**یکی از حضار : تهمل است**

**آیت الله مددی : ولا تهمل**

**یکی از حضار : دارد که ولا نسخة علی نسخة لئلا یقع فیه اختلاف**

**آیت الله مددی : دقت کردید چقدر دقت کرد ؟ این را در نزد صدوق نمی‌بینیم ما وقتی می‌گوییم دقت نیست مرادمان این است .**

**یکی از حضار : ولی در کافی هست ؟**

**آیت الله مددی : در کافی هم همین مشکل را داریم .**

**یکی از حضار : یعنی عین همین است یا ؟**

**آیت الله مددی : نه معیار نیست چون کافی دقیقا مصدر روشن نمی‌کند گاهی دو سه نفر که در سند هستند همه صاحب کتاب هستند این مشکل اینجا پیدا می‌شود**

**یکی از حضار : یعنی نمی‌شود بازسازی کرد**

**آیت الله مددی : ها بازسازی‌اش مشکل است**

**یکی از حضار : ولی نسخه را مشخص می‌کند دیگر**

**یکی از حضار : همان عده که می‌گویند**

**آیت الله مددی : عده که می‌گوید مرادش مثلا عدة من اصحابنا عن احمد یعنی در تمام نسخی که من از احمد دارم آمده اما وقتی گفت احمد بن ادریس عن احمد یعنی تنها در این نسخه ایشان دیده این را می‌شود فهمید**

**یکی از حضار : چون برای تک تک روایات آورده ، صدوق برای تک تک آورده است .**

**آیت الله مددی : ها دقت کردید ؟ بعد هم مرحوم کلینی باز هم همین ابهام را دارد یعنی این نکته‌ی ابهام**

**البته شیخ طوسی از این جهت بهتر از آنهاست چون ایشان می‌گوید من از خود مصدر نقل می‌کنم آن هم مثلا می‌گوید من از احمد نقل می‌کنم از کتابش اینطور از کافی نقل می‌کنم از احمد از کتابش نقل می‌کنم نمی‌دانم از کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب نقل می‌کنم اما نمی‌گوید در کتاب وقتی می‌گویم کدام یکی است .**

**عرض کردم آقای سیستانی حفظه الله می‌فرمایند اگر این تعبیر بکند از این کتاب ، آن مطلب ایشان هم که فی نفسه روشن نبود که توضیحاتش را سابقا عرض کردیم . تازه آخرش این است که مثلا اگر گفت احمد بن محمد از دو مصدر اگر گفت احمد بن محمد بن عیسی از سه مصدر باز هم معین نکرد به هر حال گیر دارد یعنی با آن کار**

**این را ما اسمش را ، چرا چون شیخ از زاویه‌ی حجیت نگاه کرده است روشن شد چه شد ؟ مرحوم صدوق از زاویه‌ی تلقی مشایخ این زوایای این زاویه‌ی خیلی مهم است در مساله ، یعنی فرض کنید مرحوم آقای نائینی اصلا کاری ندارد . خدا رحمت کند به نظرم یکی از علمای مشهد در باب این ، معقول دارند که ادنی مناسبت در نسبت داد ، مثل تامر و لابن ، تامر مثال می‌زنند تامر یعنی خرما فروش ، می‌گفت آقا بزرگ حکیم به نظرم آقا بزرگ است فیلسوف مشهد می‌خواند تأمر و تلبن هیچ وقت تامر نمی‌خواند به معنا اصلا به لفظ را نگاه نمی‌کنند حالا من تعجب می‌کنم تامر را می‌شود تأمر خواند لابن را چرا تلبن می‌خوانده این را متحیرم . گفت وقتی کتاب می‌خواند تامر و لابن را می‌خواند تأمر و تلبن حالا من یکی را فهمیدم یکی از شاگردها این طور نقل می‌کرد می‌گفت همیشه این تامر و لابن را تأمر و تلبن می‌خواند اینها اصلا دنبال این حرف‌ها نیستند که سندش چیست مثلا عبارت چیست ، متن ، دنبال یک عالم دیگری است فکرش جای دیگری رفته است دقت می‌کنید ، این زاویه‌ی دید**

**اصلا امثال مرحوم نائینی و دیگران هیچ اختلاف متنی ، اصلا کلا در این زاویه‌ی بحث نیستند کلا در این فکر نیستند چرا چون اینها نظرشان یک : روایت است ، دو : تلقی عمل اصحاب ، سه : دقت در روایت اینها گاهی می‌آمدند اینقدر دقت در روایت می‌کردند که ضد معنایش را در می‌آوردند از بس دقت می‌کردند دقت در مضمون که اینجا مثلا شاید این جور باشد شاید مراد جدی این باشد .**

**آن وقت در بحثی که ما می‌کنیم مخصوصا بحث فهرستی را هم اضافه کردیم این نیست و لذا عرض کردیم عده‌ای مثلا به نحو وجاده بوده عن می‌گفتند چون به نظرشان عن عنه با وجاده می‌سازد مشکلی نداشته این مبنای علمی است ما اسم این را تساهل الان می‌گوییم اما انصافا تساهل نیست مبنای علمی است و بهترین راه این است که انسان وقتی وارد کاری می‌شود آن مبانی علمی طرف مقابل را داشته باشد لذا در همین مباحث فهرستی من عرض کردم اگر آن کتبی که الان ما از آن نقل شده برای ما در اختیار ما بود شاید برداشت ما از این مطلب باز عوض می‌شود چون می‌دیدیم مثلا خود مؤلف کتاب وقتی احادیث متعارض را نقل می‌کند چه کار می‌کند ، یا این حدیث را در کجا آورده یا به چه مناسبت آورده است این از بین رفتن مصادر اولیه هم کار ما را از این جهت یک مقداری مشکل کرده است . و لذا به هر حال ما در مذهب شیعه احتیاج به تتمیمش به عمل اصحاب داریم به تلقی اصحاب داریم یعنی نمی‌شود بدون تلقی اصحاب .**

**پس این نکته‌ی اول که صدوق ، اسم این را من گذاشتم عدم دقت نه اینکه گفتم این تسامح کرد نه اینکه خلاف خدای نکرده وظیفه‌ی علمی عمل کرده است نظر مبارکش روی این بوده طبق نظر مبارکش عمل کرده فقط باید نظر افراد را شناخت .**

**آن مساله‌ی دوم که چرا مثلا در مرحوم کلینی نیاورده از نسخه‌ی حریز یا نسخه‌ی حماد با اینکه در اختیار ایشان بوده عرض کردیم ما این را یک نکته‌ی ، چون سابقا کرارا گفتم این را در نظر بگیرید فراموش نکنید ، و آن نکته‌ی اساسی این است که آنچه که در کتاب مشیخه‌ی شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه آمده طرق ایشان به آن روایاتی است که در کتاب است و لذا می‌گوید و ما کان فیه عن ، ما کان در این کتاب و معلوم نیست که مثلا وقتی ما کان فیه عن حماد اینها چند نسخه به کتاب حماد داشتند این معلوم نیست اصلا ، اینها طرقی هستند که ایشان به روایات حماد دارند نه به کتاب حماد .**

**مشیخه‌ی شیخ طوسی فهرست است مشیخه‌ی تهذیب و استبصار ، اما مشیخه‌ی فقیه فهرست نیست این اشتباه نشود ، مشیخه‌ی فقیه طریقش به روایات است ، طریق را به روایات اسناد می‌گوییم ، طریق را به کتب اجازات می‌گوییم ، مشیخه‌ی شیخ صدوق در آنجا احتمال دارد ایشان مثلا این حدیث را از کتاب یعقوب بن یزید نقل کرده است اصلا ، احتمال دارد یعقوب بن یزید کتابی به اسم نوادر داشته قم هم آمده است ایشان دقت کردید ؟**

**آن وقت لذا نسخه‌ی حریز نباشد یعنی این مطلبی که من دیروز عرض کردم این مبنی روی تسامح است که وقتی طرق متعدد به یک شخص خورد عادتا به کتابش است عادتا مثلا ، ما این را فرض کردیم به کتاب حماد اما این در مشیخه نیست که به کتاب حماد باشد ، به روایتی است که در کتاب از حماد آورده است به روایت حماد است نه به کتاب حماد**

**یکی از حضار : روایت حماد هم از کتاب حماد بوده دیگر**

**آیت الله مددی : نه شاید از کتاب یعقوب بن یزید بوده دقت کردید ؟ چون این ظرافت این نکته توجه**

**من خودم که دیروز گفتم ، خودم گفتم دیروز در این نسخه‌ی حماد این روی همان متعارفی که ما داریم که وقتی طرق زیادی به کتاب واحد آمد به شخص واحد آمد این معنایش این است که نسخ این کتاب است ، لکن مشیخه‌ی صدوق به نسخ نیست به کتاب نیست مشیخه‌ی صدوق به روایت است آن وقت اگر به روایت باشد حتی احتمال دارد که ایشان مرحوم یعقوب بن یزید این را از حماد شنیده حماد از حریز شفاهی نقل کرده و الا در کتاب حریز نیامده است ، آن شبهه‌ای که دیروز کردیم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : یعنی مکتوب نبوده ؟**

**آیت الله مددی : ها مکتوب در کتاب یعقوب بوده است .**

**یکی از حضار : آنجا نوشته شده**

**آیت الله مددی : بله آنجا نوشته شده است ، روشن شد ؟**

**چرا کلینی نقل نکرده چون در نسخه‌ی حریز نبوده است ، می‌خواهم این نکته‌ای را که دیروز الان یک کاری است که 1100 سال قبل در قم شده حالا ما الان نشستیم در قم داریم کار 1100 سال قبل قمی‌ها را توضیح می‌دهیم که چرا صدوق نقل کرده و کلینی نقل نکرده است روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ دیروز می‌گفتیم اختلاف نسخه است مثلا این نسخه‌ی یعقوب بن یزید دیروز همه‌اش همین را می‌گفتیم لکن این را می‌خواستم امروز توضیح بدهم این روی آن نکته است که اگر به یک کتاب واحد به شخصی که صاحب کتاب است و مشهور است و طرق متعدد هست عادتا به نسخه است عادتا**

**یکی از حضار : یعنی تهذیب این کتب را در اختیار داشته ؟**

**آیت الله مددی : نمی‌دانیم اما در قم به هر حال بوده از اینکه صدوق نقل می‌کند به هر حال بوده دیگر**

**یکی از حضار : تهذیب را می‌گویند شیخ طوسی را**

**آیت الله مددی : شیخ طوسی که مقید است ،**

**یکی از حضار : مشیخه‌ی او فهرستی است**

**آیت الله مددی : بله اگر اسم برده بله عن حماد را اسم نبرده تصادفا از حماد نقل نمی‌کند**

**یکی از حضار : نه کلی‌اش را ، بحث کلی**

**آیت الله مددی : کلی نه**

**یکی از حضار : اسناد اجازه فرمودید**

**آیت الله مددی : این متعارفشان این است که کلا به اسم هر کسی که شروع بکند از کتابش است اما این طور نیست چون در بعضی‌ها گفته مثلا اول طریقش را به کلینی گفته بعد می‌گفته و همین طریق من است به مشایخ کلینی .**

**یعنی هر وقت از علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی و احمد بن ادریس نقل می‌کنم ولو به اسم آنها ابتدا می‌کند .**

**یکی از حضار : الان فرق مشیخه‌ی شیخ طوسی با شیخ صدوق**

**آیت الله مددی : مشیخه‌ی شیخ طوسی عادتا به کتب است**

**یکی از حضار : آها پس عادتا**

**آیت الله مددی : اما هر جا ابتدا کرد الان بنایشان این است تا گفت علی بن ابراهیم یعنی کتاب علی بن ابراهیم نه این نیست چون خودش می‌گوید**

**یکی از حضار : اما صدوق ؟**

**آیت الله مددی : صدوق به روایات است ممکن است کتاب هم باشد ، ممکن است . اما صدوق خودش طریق مستقل به کتب دارد اسمش فهرست است اصلا صدوق فهرست دارد که به ما نرسیده است الان فهرست صدوق به ما نرسیده است ، اصلا خود صدوق ر ضوان الله تعالی علیه مستقلا فهرست دارد اما در اختیار شیخ مفید بوده و مرحوم کلینی و مرحوم نجاشی و شیخ هم گاهی از او نقل می‌کنند از فهرست صدوق ، خود صدوق فهرست داشته است .**

**و لذا عرض کردیم مرحوم صدوق در این کتاب خودش حدود نود و خورده‌ای مورد است مرحوم حاجی نوری در مستدرک یک لیستی تهیه کرده افرادی را که صدوق به اسم آنها ابتدا کرده اما در مشیخه طریق نیاورده است اسمشان را نوشته ننوشته که طریقش چیست ، ایشان اشکال کرده لذا معروف است مشاهیر هم درش هست مثل یونس بن عبدالرحمن البته از یونس کم روایت نقل می‌کند حدود ده تا مثلا اما طریق به ایشان ندارد به یونس ما احتمال دادیم که شاید این طریقش را در فهرست آورده است .**

**یکی از حضار : آن وقت چرا در مشیخه نیاورده است ؟**

**آیت الله مددی : چون در فهرست آورده چون اگر در کتاب نقل کرده از خود کتاب بوده است ، طریقش هم به کتاب در فهرست آورده است روشن شد ؟ احتمالا در مشیخه نیاورده به این است .**

**پس بنابراین نمی‌دانم روشن شد این نکته‌ای است که یعنی زوایای ، یکی از زوایای تاریک ، همیشه به ما اشکال می‌کنند که بحث فهرستی زوایای تاریک را دارد خوب راست است خوب هزار سال گذشته خوب این دست ما نیست که اما ما آمدیم گفتیم شاید علت اینکه مثل کلینی نقل نمی‌کند از حریز با اینکه دو تا روایت آورده و سعی کرده این متن را بیاورد و صدوق نقل می‌کند از حریز دقت می‌کنید آن هم از طریق یعقوب بن یزید که از اجلاء است نکته‌اش شاید این بوده نکته‌ی فنی‌اش این بوده است .**

**یکی احتمال اختلاف نسخه هست که نسخه‌ی کتاب حماد و حریزش فرق می‌کرده یکی احتمالا اصولا ایشان از کتاب حماد یا حریز نقل نکرده است این روایت را ، و لذا سر این مطلب هم روشن شد که چرا مرحوم صدوق این را در مصنفات آورده در خود کتاب فقیه نیاورده است روشن شد ؟**

**یکی از حضار : این ... یک کمی هم به روایت ضربه می‌زند چون در کتابشان ننوشتند ولی شفاهی منتقل کردند .**

**آیت الله مددی : خود ایشان گفته وقتی خودش گفته ضربه نمی‌زند دیگر ولم یکن قصدی فیه اصلا می‌گوید من در کتاب فقیه قصدم قصد مصنفین نبوده است**

**یکی از حضار : نه حماد و حریز را می‌گویم ، حماد و حریز این دو تا روایت را در کتابشان نیاوردند ولی شفاهی منتقل کردند که یعقوب بنویسد این را**

**آیت الله مددی : خوب شفاهی را قبول می‌کنیم اجمالا حجیت خبر ثقه را که نمی‌شود انکار کرد ، اجمالش را که نمی‌شود ، نه می‌خواهیم بگوییم چرا کلینی نیاورده است ، روشن شد ؟ و چرا خود شیخ صدوق هم در کتاب درجه دو آورده آخر این هم**

**معلوم می‌شود ایشان یک نکته‌ای داشته البته می‌گویند این راهی را که ما می‌رویم روشن نمی‌کند اجمالا روشن می‌کند اما نقطه‌ی ابهام را یعنی توضیح می‌دهد که این یک مشکلی وجود داشته الان دقیقا نمی‌توانیم مشکل را ما بشناسیم ، الان دقیقا این نسخه اشکال داشته ، چون اینجا از راه سعد بن عبدالله است ما در سعد بن عبدالله مشکل داریم همیشه عرض کردم لکن مشکل را تا حالا بیان نکردم بنا هم دارم بیان نکنم ما در سعد بن عبدالله مشکل داریم مشکل روایی هم داریم یعنی مشکل**

**یکی از حضار : خیلی روایات زیر سوال می‌رود**

**آیت الله مددی : بله خیلی چون سعد بن عبدالله مناقشه درش بشود مشکل زیاد است .**

**ما راجع به سعد بن عبدالله هم مشکل داریم نه اینکه ، آیا مشکل سر سعد بوده مشکل سر احمد بوده احمد بن محمد بن یحیی به هر حال در اینکه کلینی این را در کتاب ظاهرش این است که در کتاب حریز در قم نبوده در آن نسخه‌ی مشهور که نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم باشد و مرحوم کلینی در اختیار خودش داشته است ، ظاهرش این طور است ظاهر امر این است و لکن مع ذلک فعلا اطمینان نداریم اما آنچه که الان ما می‌بینیم که یک : کلینی آن را نیاورده با اینکه هر دو کتاب مشهورند ، دو : صدوق آن را در کتاب درجه‌ی دوی خودش آورده است و آن اشکال تقویتش آن است که دیروز عرض کردیم ، در کتاب درجه‌ی یک این حدیث را مرسل آورده که در جای دیگر هم این متن نیست یعنی مشکل صدوق را هنوز درست نمی‌توانیم حل بکنیم اولا آن متن از کجا ایشان آورده نمی‌دانیم چون آن متنی که ایشان آورده اصلا نزد ما الان موجود نیست چون متنی که ، 6 تا درش باشد ، 3 تایش سهو و خطا و نسیان باشد 3 تایش هم آنهای دیگر اصلا چنین متنی نزد ما الان موجود نیست .**

**بله در کتاب فقه الرضا سهو و خطا و نسیان سه تا آورده اما آنجا 8 تا آورده اصلا این متن نیست کلا یک جور دیگر است به هر حال فقط سهو و خطا و نسیان را فقط سه تا آورده است اینکه سهو و خطا و نسیان در بعضی از روایات سه تا بوده این را می‌شود اجمالا قبول کرد صدوق هم به آن اعتماد کرده است اما آن روایت کجاست الان نمی‌دانیم آن روایت اساسا و آیا آن روایت از طریق اهل بیت است آن را هم نمی‌دانیم ، چون این روایت از طریق جعفر بن محمد قال رسول الله ، آن روایت را می‌گوید و قال رسول الله مستقیم به رسول الله نسبت داده است دقت کردید ؟**

**و لذا ما در آنجا این مشکل را داریم که ، و عرض کردیم آن وقت تازه این یک مقدار از مشکلات حدیث رفع ، مشکل دوم حدیث رفع مشکلاتش زیاد است یکی دو تا نیست ، که این هم باز مختلف است ان الله وضع ، ان الله تجاوز ، این قدر این متونش ، وضع عن امتی ، رفع عن امتی یا رُفع عن امتی این هم باز مشکل دارد .**

**آن وقت در اینجا شاید مثلا شما بگویید خوب این چه مشکلی دارد رفع باشد یا ان الله ما اصطلاحی داریم که اگر یک امری را به الله نسبت دادند عادتا از قرآن است ، یک امری را به رسول الله نسبت دادند عادتا سنت است ، یعنی من این توضیحاتش را کرارا عرض کردم این خیلی نافع است در فقه اسلامی به طور کلی و عرض کردیم سر سنت هم این است که در قرآن یک مطلبی محدود آمده در سنن پیغمبر توسعه داده شده است . مثلا رضاع در قرآن در خواهرو مادر فقط آمده اما در سنت پیغمبر الرضاع لحمة کلحمة النسب حالا دقت کردید ؟ یا یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب ، این مثلا در آیات مبارکه اضطرار محدود است .الا ما اضطررتم اما در سنت پیغمبر مضطر مطلق برداشته شده اگر حدیث رفع جزو سنن پیغمبر باشد نمی‌دانم روشن شد ؟ اگر جزو سنن باشد یک حساب دارد ، الله بیاوریم حساب دیگری دارد اگر الله بیاوریم یعنی باید برگردیم به قرآن**

**یکی از حضار : خوب بحث این شد اگر در سنن باشد اخلال ضربه نمی‌زند**

**آیت الله مددی : ها آن وقت سنن آثار خاص خودش را دارد دقت کردید ؟**

**یعنی یک مشکل حدیث فقط این نیست که لفظ ان الله درش دارد یا ندارد این نیست ها دقت می‌کنید مشکل این است که آیا این جزو قرآن بوده که بعضی از روایات دارد که استجیب لرسول الله یا این جزو سنن پیغمبر است ، جزو یکی از سنن پیغمبر این بوده ، چون بعضی از چیزها را اصولا جزو شاخصه‌ی دین است . النبی الامی یکی اینکه یک آیه می‌خوانند حرمت علیکم الخبائث گفتیم حرمت البته این در کتب متاخر ما هم آمده ما چنین آیه‌ای در قرآن نداریم حرمت علیکم الخبائث در قرآن نیامده این به عنوان شاخصه‌ی دین اسلام در کتاب یهود آمده است النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التورات ببینید ، یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث .**

**و لذا اینجا یک مشکل دیگری پیش می‌آید این آیه‌ی مبارکه جنبه‌ی شعار گونه دارد نه جنبه‌ی قانونی ، این مثل این که بگوییم استقلال آزادی مثلا فلان ، نه اینکه آزادی به یک معنای قانونی که هر کار می‌خواهی بکن این یک نکته‌ی اساسی است النبی الامی ، تورات وقتی می‌خواهد اوصاف رسول الله را بگوید ماده‌ی قانونی نیست ، یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم این تصویر کلی است دقت می‌کنید ، این را باید حساب‌هایش را جدا بکنیم .**

**مثلا ان الله تجاوز عن امتی شبیه آن است یجدونه ، یا نه این یک ماده‌ی قانونی است که به آن تمسک می‌شود کرد دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم ؟ در موارد شک به آن مراجعه بکنیم ، پس این حدیث از این جهت هم مشکل دیگری دارد که باید این جهتش هم جداگانه حل بشود تازه آخر مشکل سر این است که آیا**

**آن وقت اگر جزو سنن باشد ما یک قاعده‌ی کلی را عرض کردیم این قاعده خیلی نافع است حالا اینجا وقت ما هم دارد تمام می‌شود من دو کلمه از این هم بخوانم آن قاعده‌ی کلی این است که اصولا برخورد ما با سنن این جوری است یک یعنی چون راه ما راه اهل بیت است ، یک : این سنت توسط اهل بیت ثابت شده باشد . دو : این سنت توسط اهل بیت معنا شده باشد . سه : این سنت حدودش هم توسط اهل بیت بیان شده باشد ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ یکی ثبوتش است ، یکی معنایش است ، یکی هم حدودش است .**

**یکی از حضار : همیشه هم مستند به نصب باشد .**

**آیت الله مددی : ها دقت کردید ؟ اهل سنت هم این کار را می‌کنند لکن روی اجتهاد فقیه ، فرق ما این است ، آنها روی فقاهت می‌کنند، یا مثلا ثبوتش را روی ادله‌ی حجت خبر می‌کنند .**

**مثلا المؤمنون عند شروطهم یا المسلمون عند شروطهم ثابت هست یا نه . دو : شرط چیست معنایش التزام فی التزام یا مطلق التزام . سه : این محدوده‌ی شروط کجاست باید مطابق کتاب و سنت باشد باید چنین باشد چنان باشد دقت کردید ؟ مخالف مقتضای عقل نباشد این حرف‌هایی که گفته شد .**

**این همیشه یک مطلب کلی است که اصولا در سنن این طوری است آن وقت اگر این روایت مبارکه جزو سنن بود باید این سه نکته درش مراعات بشود . مثلا رفع عن امتی ما چون الان در ما لا یعلمون هستیم این باید ثابت بشود که این جزو سنن پیغمبر هست جزو ما لا یعلمونی است که مرحوم علامه خواندند ایشان دیروز : رصید قوی ، یک زمینه‌ی قوی داشته باشد .**

**دو : معنای این ما لا یعلمون چیست ؟ آیا ما لا یعلمون شبهات حکمیه است و حدودش چیست ؟ آیا رفع واقعی است رفع ظاهری است و الی آخره این مطلب باید سه تا نکته‌ی اساسی که در باب سنن هست چه در بین ما چه در بین ، روشن شد ؟ این سه تا را فقط فرق مذهب شیعه با مذهب اهل سنت این است که باید این سه مطلب طبق اهل بیت روشن بشود .**

**یکی از حضار : و روشن نشد در مورد**

**آیت الله مددی : آها .**

**مثلا اضطرار دارد درش ، حالا تصادفا در نسخه‌ی صدوق اضطرار را برداشته ، این حدیث صحیح فضلاست در کتاب کافی هم هست که حریز عن الفضلاء نقل می‌کند ، محمد بن مسلم ، برید و زراره و اینها ، ما من شیء احرمه الله الا و قد احله لمن اضطر الیه ، ببینید این مثلا احرمه الله الا و قد احله لمن اضطر الیه یعنی حدیث اضطرار را توسعه می‌دهد آن مقداری نیست که فقط در قرآن آمده اضطرار ، هر چه که اضطرار انسان به آن پیدا بکند آن برداشته می‌شود احله لمن اضطر الیه آیا شبیه این هم در ما لا یعلمون داریم یا نه ؟**

**اینکه مرحوم آقای شیخ الشریعة می‌گوید من گیر کردم فلان مثلا ایشان می‌گوید لا ضرر آمده لکن ضرر نرساند آقایان معنا کردند ضرر نیست ، ضرر نیست غیر از ضرر نرسان ، ایشان مشکلش ، ایشان نیامده بگوید که ما باید بگوییم ، اگر ایشان مثل من تفکیک می‌کرد خیالش راحت می‌شد ، مشکل حدیث لا ضرر که ایشان با آن برخورد کرده گیر کرده آن مرحله‌ی تطبیق است .**

**یعنی فرض کن مثلا می‌گوید خیار برای آن ثابت است چون لا ضرر است به قول رسول الله اینطوری دقت کردید ؟ این مرحله‌ی تطبیق ما در روایت کم داریم این مشکل این است .**

**و لذا ما لا ضرر را به معنای نفی گرفتیم شبیه مطلبی که آقای خمینی هم دارد ایشان نهی مولوی و سلطانی گرفته ما نه نفی مولوی ، این لا ضرر را به این زدیم که اصولا اگر در پیاده کردن احکام در جامعه اطلاقاتش گاهی با هم دیگر شاخ به شاخ می‌شوند دو تا مساله ، این یکی از کارهایی که شأن‌های حکومت اسلامی و نظام اسلامی این را باید بردارد ، بردارد به نفع هر دو نه یکی متضرر باشد نه یکی مضر باشد .**

**فرض کنید شما اینجا زمین دارید می‌خواهید بسازید او هم می‌خواهد بسازد ، او می‌خواهد ده طبقه بسازد خوب این ده طبقه بسازد جلو نور شما را می‌گیرد اینجا باید حکومت اسلامی دخالت بکند اجازه بدهد ساختمان جوری بشود که به دیگران ضرر نرسد و بلکه بالاتر من عرض کردم به شما این چون گفته نشده بلکه ظاهرش این است که حتی اگر طرف مقابل تحمل ضرر هم کرد نه وظیفه‌ی حکومت اسلامی تحمل ضرر هم نکند این خیلی مهم است .**

**یکی از حضار : یعنی اگر همسایه رضایت هم داد باید**

**آیت الله مددی : آها احسنت**

**یکی از حضار : کویت و اینها اینطوری است**

**آیت الله مددی : در بعضی از کشورها همسایه اجازه می‌دهد که شما دیوار خانه‌ات را بیاورید با دیوار اتاقتان با دیوار خانه اما در بعضی از کشورها اصلا دولت اجازه نمی‌دهد حتی اگر همسایه راضی باشد .**

**یکی از حضار : قانون یعنی این .**

**آیت الله مددی : ها من لا ضرر را این جور معنا کردم موافق با من هستید من لا ضرر را این جور معنا کردم .**

**و لذا امام ، پیغمبر اکرم در آنجا دو تا نکته بود آن انصاری متضرر بود این سمره ضار ، مضار بود انک رجلٌ مضار ، یعنی نسبت به این شخص مضار بود ، یعنی حتی اگر آن انصاری قبول کرد تو نباید این کار را ، چون ضرر است بر او بخواهی بی اجازه وارد بشوی برای زن و بچه‌اش ضرر است دقت کردید و لذا با اینکه گفت انک رجلٌ مضار لکن قاعده‌ی کلی را لا ضرر گذاشتند یعنی به طور کلی نباید او قبول ضرر کند و نباید تو ایجاد ضرر بکنی و این لا ضرر معنایش نهی ضرر نیست که مرحوم شیخ الشریعة فرمود مشکل را حل کردیم مشکلش این نیست اصلا و عرض کردیم این قصه از اواخر قرن اول در مدینه رخ داد و اصلش هم عرض کردیم همان طور که از کتاب موطئ در می‌آید برای عمر است .**

**یک نفری بوده یک زمینی داشته زمینش آب داشته بعد زمین یک نفر دیگر پهلویش بوده آن وقت پهلوی آن باز زمین دیگر برای مالک اولی زمین اوست آن آب نداشته ، به او گفته آقا اجازه بده من از زمین تو یک جوی بکشم آب این رد بشود برود به آن زمین دوم من آن طرف گفت راضی نیست زمین من است ملک خودم است رفت به عمر چه کار کرد عمر گفت بیخود می‌گوید تو چرا به این ضرر می‌زنی ، ببینید، چرا کاری می‌کنی**

**لذا در یک روایت داشت که من این جوی آب را می‌کشم ولو علی بطنک روی شکمت ، تعبیر ولو علی بطنک هم دارد یعنی این نباید ضرر بکند حالا غیر از این که مثلا ما امروز بگوییم برای تو هم نفع دارد بالاخره آب از زمین تو رد می‌شود بالاخره برای زمین تو هم نفع دارد لکن این ، این در موطئ مالک دارد ، بعد که مالک این قصه را از عمر می‌گوید وقال رسول الله لا ضرر و لا ضرار ، دقت کنید .**

**آخر قرن دوم از امام باقر نقل شده آن هم قصه‌ی سمره و آن درخت و فلان آن هم عین همین قضیه است دقت کردید ؟ اما بعدها عرض کردم در فقه که آمد چه کار کردند آمدند در کل احکام پیاده کردند اگر وضو گرفتن و دست شستن ضرری است تبدل به تیمم ببینید در احکام گرفتند و لذا این کلمه‌ی لا ضرر و لا ضرار را اگر دقت بکنید من لذا همیشه عرض کردم این نکته‌ی فنی است .**

**در کتب حدیثی و در کتب لغت که معنا کردند لا ضرر و لا ضرار است در کتب فقهی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام این از قرن دوم اضافه شد آقایان ما متحیرند ما تاریخش را هم معین کردیم ، این کلمه‌ی فی الاسلام را اهل سنت اضافه کردند تا این متن قانونی بشود این با متن، روشن شد ؟ وقتی فی الاسلام شد**

**و لذا گفتند این حاکم است بر جمیع ، مثل مرحوم نائینی می‌گوید لا ضرر حاکم بر جمیع احکام است ، این با کلمه‌ی فی الاسلام درست شد ، اما در متون حدیثی که وارد شده لا ضرر و لا ضرار است البته ما هم در کتاب فقیه دارد و قال النبی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام در فقیه آورده حالا آن یک شرح خاص خودش دارد فی الاسلام**

**یک بحثی دارند فقهای ما این را توضیح کافی دادیم ، ما این کلمه اصلش این بود یعنی این قصه به عنوان یک قضیه‌ی خارجی ، الان هم هست دیگر حکومت‌ها می‌آیند دو نفر با هم دیگر بحثشان می‌شود اینجا را آب بکشند آنجا را نکشند ، می‌آید دولت معین می‌کند یعنی باید در جامعه‌ی اسلامی یکی از شؤون این است که اگر اطلاق حکم می‌گوید آقا این زمین ملک من است نمی‌خواهم از زمین من رد بکنی درست هم هست زمین ملک ایشان است نمی‌خواهم آب را از این رد بکنی می‌گوید خوب این آقا ضرر می‌کند این آب را اینجا داریم آن زمینش آب ندارد این آب را می‌خواهد رد بکند به آن زمین دیگرش برسد ، دقت کردید ؟ این می‌خواهد ضرر او را بردارد .**

**یکی از حضار : این هم فرق می‌کند ممکن است یک زمانی بوده است مثلا قبلش نبوده است آب خوب این الان قیمت پیدا می‌کند که از این زمین**

**آیت الله مددی : خوب هدف انسان هم همین است که قیمت پیدا کند ، هدف انسان‌ها هم این است که ارزش پیدا بکند و هو الذی استعمرکم فی الارض ، اصلا خداوند انسان را قرار داد که زمین را آباد بکند نه اینکه خراب بکند هدفش هم این بوده که آن آباد بشود آن زمین آباد بشود .**

**یکی از حضار : اگر قانونی باشد در واقع همان مفهوم نهی است .**

**آیت الله مددی : نه نهی با حکم شرعی است به کسی ضرر نرسان**

**یکی از حضار : ضرر نرسان پس آب را رد کن برود**

**آیت الله مددی : نه اصلا کاری به آب ندارد اصلا شما بلند می‌شوید به همسایه‌تان ضرر می‌زنید دارید رد می‌شوید به یکی می‌زنید در گوشش ضرر می‌رسانید ، این اصلا ربطی به آن ندارد اصلا این راجع ، معلوم شد ؟**

**تعبیر آقای خمینی دارد که نهی مولوی است سلطانی ، این سلطانی ایشان درست است اما نهی نیست نفی است لکن نفی‌ای است که مراد وظیفه‌ی حاکم است که گاهی اطلاق حکم دقت کردید ، در مقام تطبیق با مشکل برخورد می‌کند می‌گوید آقا این زمین من ، در کتاب به نظرم الاحکام یحیی بن الحسین که به امام زیدیه است الامام الهادی دارد که اگر کسی خواست زمینش را ده طبقه هم بسازد می‌تواند بسازد ما این را الان قبول نمی‌کنیم ببینید به این همسایه ضرر برساند به آن یکی نرساند ، کاری هم به این نداریم که همسایه شکایت بکند اصلا یک نظامی برای خود شهر داریم نظام شهر سازی ، می‌خواهد همسایه شکایت بکند یا شکایت نکند .**

**در طبق نظام شهر سازی البته شنیدم یکی از رفقا می‌گفت در خود همین کشور آمریکا در مناطق مسکونی دو طبقه بیشتر اجازه نمی‌دهند این برج‌ها در جاهای معینی است قسمت‌های معینی است در مناطق مسکونی کاملا آرامش برقرار است**

**یکی از حضار : ممکن است جنگل باشد نمی‌توانید**

**آیت الله مددی : مثلا دقت کردید ؟**

**یعنی مثلا وسطش را بیاید اتاق‌های خودش را دکان بکند نه چنین چیزی نیست یعنی شما شب که در منطقه‌ی مسکونی می‌روید کاملا آرام است نه دکانی باز است نه چیزی هست فقط مناطق مسکونی است و دو طبقه هم بیشتر نیست پایین و بالا دو طبقه بیشتر اجازه نمی‌دهند. یعنی بعبارة اخری یک کاری می‌کنند که آن لا ضرر و لا ضرار تطبیق می‌شود طرف بخواهد یا طرف نخواهد دقت کردید ؟ این را ما اصطلاحا لا ضرر و لا ضرار را عرض کردیم با مراجعه به شواهد تاریخی‌اش و آنچه ، نکته‌اش این بوده**

**یکی از حضار : در احکام ضرری پس تمسک به چه می‌فرمایید ؟**

**آیت الله مددی : آن ارتکازات عقلایی است جهات دیگر مطرح است .**

 **اینکه مرحوم شیخ الشریعة با آن مشکل داشت ، روشن شد مشکل شیخ الشریعة چیست ؟ چون آقایان لا ضرر را حاکم بر تمام ادله‌ی احکام گرفتند اوفوا بالعقود**

**یکی از حضار : نیاز هم داریم به یک چنین چیزی**

**آیت الله مددی : بله .**

**اوفوا بالعقود لا ضرر می‌آید می‌گوید خیار داری تو اگر مغبون شدی خیار داری ، دقت کردید ؟ ایشان می‌گوید من ملتفت نشدم ، آن وقت این جور معنا در روایات به آن اشاره نشده است عمده این است توجه مرحوم شیخ الشریعة این اگر این سه قسم را نمی‌کردند ، ثبوت سنت نزد ما ثابت است لا ضرر و لا ضرار ، دو : مساله‌ی معنای لا ضرر و لا ضرار چیست نهی است یا نفی است خوب معنایش نفی است واضح است نفی است معنای سوم حدودش است اینها هم باید از بیان اهل بیت گرفته بشود ، ممکن است یک فقیه اهل سنت و لذا فقهای اهل سنت از قرن دوم من نگاه کردم در آن متونی که در فی الاسلام هست آن راوی‌اش برای قضات یا فقهای قرن دوم است ، از قرن دوم فی الاسلام را اضافه کردند انصافا اگر فی الاسلام بیاید با آن حکومتی که مرحوم نائینی گفتند نزدیک‌تر است لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام به یک متن قانونی می‌خورد .**

**و لذا خوب دقت کنید مثلا در نهایه‌ی ابن اثیر و اینها دارد کتب لغتی که متعرض حدیث شدند ، یکی کتب لغت یکی کتب حدیث ، در این دو رشته از کتب لا ضرر و لا ضرار است ، در کتب فقهی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است روشن شد ؟ چرا چون هزاران حکم می‌خواستند با لا ضرر اثباتش بکنند این مطلب .**

**پس اینکه ایشان فرمود به اصطلاح ان يكون المجهول مما تناله يد الجعل والرفع الشرعي ، این ثابت نیست این مبتنی است بر اینکه حدیث رفع را تعبدا ما قبول بکنیم چون حدیث رفع متون مختلفی دارد و با این شواهدی که ما عرض کردیم فوقش فوقش ما این را قبول بکنیم با همان فهم عقلائی می‌توانیم قبولش بکنیم با آن قدر متیقنی که در فهم عقلائی در موارد جهل هست یعنی عذر حساب می‌شود یعنی عقوبت ندارد یعنی مواخذه و احکام جزائی بر آن بار نمی‌شود و اما اینکه حکم برداشته بشود این نمی‌شود ، یعنی طبق معیارهای عقلائی علم تاثیر در تنجز دارد نه در اصل تشریع تاثیر دارد ، علم صفات**

**اینکه آمدند مرحوم نائینی هم این مطلب را گفت من تعجبم الان بعضی از معاصرین دائما اصرار می‌کنند علم به جعل موضوع است برای مجعول این را مرحوم نائینی هم رد کرد نوشت این را رد کرد لکن هنوز نمی‌دانم بعضی از کلمات تکرار می‌شود این اصلا مفهوم ندارد یک کلام بی معنایی است چون علم طریقیت صرف دارد .**

**من چند دفعه عرض کردم صفات نفسانی ما سه جورند یکی‌اش موضوعیت دارند مثل خوشحالی مثل غم ممکن است علل مختلف داشته باشند یکی طریقیت صرف دارند که علم ، یکی ما بین طریقیت و به اصطلاح و موضوعیت است آنها همیشه در فقه مشکل آفرینند مثل خوف ، می‌گوید اگر شما رفتید در راه و خوف دزد بود مثلا این سفر ، سفری است که دقت کنید**

**خوف معنایش چیست ؟ یک : یک چیزی است هست خطری هست شما به او راه دارید این می‌شود طریق ، از یک طرف خوف معنایش این است که یک حالت نفسانی برای شما ایجاد می‌کند حالت ترس ، حالت واهمه ، ناراحتی دقت کردید ؟ یک حالت نفسانی برای شما ایجاد می‌کند ممکن است راه را بروید هیچ هم نباشد نه دزد باشد نه حیوانی باشد اما حالت نفسانی هست**

**یکی از حضار : تخلیة السرب**

**آیت الله مددی : تخلیة السرب نه آنکه چیز دیگری است آن که برای طریق حج است که دزدی چیزی در راه نباشد .**

**یکی از حضار : یعنی خوف نداشته باشد .**

**آیت الله مددی : نه خوف ندارد آنجا ، تخلیة السرب راه باز باشد**

**یکی از حضار : ترس است دیگر .**

**آیت الله مددی : نه ترس نیست ، اینکه آقایان گفتند در سفری که درش خوف باشد نماز تمام است این خوف در سفر غیر از آن است تخلیة السرب است دقت کردید سرب یعنی راه ، راه باز است حالا ممکن است یک دزدی هم بیاید دقت کردید ؟**

**مثلا خاف علی نفسه العطش اینجا این بحث دارد خاف یعنی نظرش به آن صفت موضوعی است آن حالت ترس هست اما اگر روزه گرفت کارش نمی‌شود عطش او را اذیت نمی‌کند یا نه اینجا آن طریقیتش حساب شده این صفات نفسانی که بین هر دو هست این همیشه در فقه در استظهار مشکل درست می‌کند . استظهارش هم به خاطر این است آن حالت خوف یعنی حالت نفسانی هست اما آن واقع نیست آن وقت این خوف چون می‌گوید خاف علی نفسه العطش این هم طریقیت دارد به خاطر عطش هم خاف دارد به خاطر موضوعیت دارد این را خوب دقت کنید .**

**ما سه جور صفات نفسانی داریم ، نفسانی شخص ، یا موضوعیت دارد یا طریقیت صرف دارد یا طریقی و موضوعی است ، آنهایی که طریقی و موضوعی است مشکل آفرین است چرا چون گاهی اوقات آن صفت هست اما آن واقع نیست اما خوف هست آن حالت خوف درش پیدا شده حالت ترس و واهمه را دارد آیا اثر بار می‌شود یا اثر بار نمی‌شود دقت کردید ؟ پس این مطلبی که ایشان فرمودند**

**یکی از حضار : در لا ضرر چیست این سه تا حالت ؟**

**آیت الله مددی : نه ربطش به این که می‌گویند علم را به حساب تاثیر ، می‌خواهند بگویند علم می‌شود موضوع بشود ، علم به جعل موضوع باشد برای مجعول ، علم از صفات نفسانی است که ادراکی صرف است هیچ نکته‌ای ندارد .**

**آن وقت اگر علم در سیره‌ی عقلائی در فهم عقلائی علم مکلف ، علم شهروند ، علم شخص تاثیرش در تنجز است در حکم نگاه نمی‌کنند در مقام تشریع نگاه نمی‌کند به علم طرف و لذا ما هم اشکال کردیم که مرحوم صاحب رسائل و عده‌ای که قبل از ایشان بوده الکملف اذا التفت الی حکم شرعی اما ان یحصل له العلم ، اصلا تقسیم ابحاث اصول را به حالات صفات مکلف آن هم جهات ادراکی‌اش این درست نیست اصلا نباید وارد این بحث شد ، تقسیم علم به جهات صفات ادراکی نفس نیست ، علم خودش تقسیم خاص خودش را دارد حجج و امارات و اینها حساب خودش ، اصول عملیه حالت خودشان را دارند کاری به علم و ظن و اینها ندارد اصلا آن بحث علم را نباید به حساب معیار بحث قرار داد . آنچه که الان متعارف با امور عقلائی است علم در قوانین جنبه‌ی تنجز دارد تاثیر در تنجز دارد نه تاثیر در تشریع دارد و نه تاثیر در فعلیت دارد تاثیرش در تنجز است و البته علم تاثیر ، اگر علم خاص که علم تقصیری نباشد قصوری باشد تاثیری در احکام جزائی هم دارد اجمالا اگر نداند عده‌ای از احکام جزائی بار نمی‌شود عده‌ای حالا آن هم تفسیر خاص خودش این را هم دارد .**

**و لذا این که ایشان می‌فرمایند که ، چون مرحوم نائینی قائل به این هستند که حدیث رفع شامل احکام هم می‌شود شبهات حکمیه ، آن وقت چون رُفع شرعی است باید چیزی برداشته بشود که به ید الشارع دیگر این را ما قبول نکردیم این نکته را ، این تمام دو سه روز که صحبت کردیم چون حدیث رفع با آن مشکلات روبرو بود این را قبول نکردیم و لذا برائت نزد ما اصلا ربطی به حدیث رفع ندارد .**

**و اینکه در برائت اثبات کردند به قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان بعد هم بعضی از معاصرین اشکال کردند که قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان جاری نمی‌شود ، عرض کردیم قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان جاری است آن جای بحث نیست ، لکن آن یک قاعده‌ی کلامی است ، قاعده‌ی اصولی نیست اصلا . عقوبت و اینها مسائل کلامی است ما در اصول چیزی که از آن بحث می‌کنیم تنجز است نه عقوبت اشتباه نشود زاویه‌ی بحث اشتباه نشود . آن که ما در اصول بحث می‌کنیم این نیست که آیا احتمال منجز هست یا منجز نیست ، محتمل در چه حالاتی متنجز می‌شود ، بعد تنجز چگونه حاصل می‌شود این بحث اصولی است .**

**و عرض کردیم انصافا در بحث تنجز رکن اساسی‌اش رابطه‌ی مکلف را با حکم باید ببینیم مثلا از کتاب حاصل شده از سنت حاصل شده از قیاس حاصل شده علم واضح است برایش ، واضح نیست ، شبهه دارد ، از اصول عملیه ، این تمام و لذا نقل کرده مرحوم آقای بروجردی در درسشان در این تقریرات بعضی از شاگردان ایشان آمده که شافعی گفته موضوع در علم اصول حجت است و اشکال کردند محشین که در کتاب شافعی نیست و من هم پیدا نکردم اما این مطلب ایشان درست است مطلب شافعی درست است کل مباحثی که الان ما داریم راجع به تنجز است حجیت یعنی تنجز .**

**شما گفتید آقا این واجب است از کجا چون در قرآن امر آمده امر هم دلالت بر وجوب می‌کند ببینید ، تمام مباحثی را که الان شما در اصول نگاه می‌کنید علم ، چرا این مطلب چون علم اجمالی است علم اجمالی هم منجز است دقت کردید ؟ تمام مطالبی که هست فقط حجت را اعم از اصول عملی و امارات بگیرید و حجج بگیریم الان حجت را اصطلاحا در مقابل اصل عملی می‌گیرند نه اصل عملی را هم جزو حجج بگیریم ، آنچه که شما در اصول بحث می‌کنید بحث تنجز است و تنجز در حقیقت اگر بخواهیم خوب دقت کنیم کیفیت وصول این حکم به هر نحوی که هست به مکلف چطور مکلف با حکم رابطه پیدا می‌کند یعنی حکم از آنجا شروع می‌شود که از مصلحت و مفسده شروع می‌شود از ملاکات از واقع شروع می‌شود می‌رسد به مرحله‌ی اراده‌ی تشریعی می‌رسد به تشریع مولی ، مولی می‌آید تشریع می‌کند می‌رسد به بیان مولی ، ارسال رسل می‌کند این مقدمات شد اینجا برای مولی مرحله‌ی بعدی این حکم چگونه با عبد رابطه پیدا می‌کند با مکلف رابطه پیدا می‌کند این اسمش تنجز است .**

**یکی از حضار : یعنی می‌فرمایید به جای حالات نفسانی انسانی که شیخ انصاری فرموده نسبت به حکم**

**آیت الله مددی : ما باید دنبال بحث تنجز باشیم ، تنجز را حساب بکنیم .**

**مثلا آیا علم به نفسه طریق به تنجز هست یا نه این جور باید حساب بکنیم روشن شد ؟ نه اینکه بیاید اما یحصل له العلم او الظن او ... اصلا این روشن شد ؟ این را مبنای یک علم قرار دادن درست نیست ، حالات ادراکی شخص را ، می‌شود گفت علم بنفسه منجز هست یا منجز نیست امروز خیلی از بحث خارج شدیم حالا خوبی‌اش این است که از بحث هم خارج بشویم باز فوائد خودش را دارد .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**